

علیرضا در دوران انقلاب نقشی فعال در سازماندهی و راه اندازی تظاهرات در محیط دانشگاه و شهرهای مختلف داشت و در زمانی که عوامل رژیم مانع حرکت‌های اعتراضی مردم می شدند، فعالیت های او در این میان بسیار راهگشا بود.

با پیروزی انقلاب و فراهم شدن یک جو نسبتاً دمکراتیک برای فعالیت نیروهای سیاسی، او علاوه بر فعالیت های سیاسی خود، در طرحهای عمرانی مناطق محروم و دور دست فعالانه مشارکت می نمود. این طرح ها عمدتاً شامل: مدرسه سازی، جاده سازی، لوله کشی آب، برق رسانی برای روستاها و طرحهای کشاورزی عام المنفعه میشد. و در همین مقطع به عضویت سازمان مهاجرین خلق در آمد. و با لیاقت و شایستگی مبارزاتی و تشکیلاتی، به عضویت شورای مرکزی انتخاب شد. در سال ۱۳۶۰ نیروهای ارتجاع مذهبی که تا آنوقت با نقابی از فریب و ریا ماهیت زشت و ضد انسانی خودرا پنهان نموده بودند، پرده از چهره بر گرفتند و چون گرگان گرسنه به جان مردم و فرزندان رزمنده آنها یورش بردند. در ابتدای این حمله ها و شبیخونها و دستگیریهای دستجمعی، علیرضا نیز بدام نیروهای رژیم افتاد ولی توانست قبل از کشف هویتش با هوشیاری از چنگ آنها فرار کند.

فشارها و برخوردهای ددمنشانه رژیم نتوانست علیرضا را از اهداف والای خود باز دارد و همچنان به کار و تلاش سیاسی خود ادامه میداد. در این رابطه بود که رژیم مجدداً او را دستگیر کرد و حدود ۹ ماه در اسارت خود نگه داشت. ولی مقاومت و هوشیاری او موجب شد که رژیم نتواند او را محکوم نماید.

بعد از آزادی از زندان ازدواج کرده و بدنبال بازگشائی دانشگاهها که به دستور خمینی تعطیل شده بودند، به ادامهٔ تحصیل اقدام نمود. در این هنگام با فعالیت گسترده و خستگی ناپذیر خود به جذب و تشکل نیروهای مهاجرین خلق همت گماشت. در تداوم این فعالیت ها مجدداً، در اواخر تحصیلات دانشگاهی، تحت تعقیب مأموران رژیم قرار می گیرد. که در این مقطع به مبارزهٔ مخفی علیه رژیم روی می آورد.

از سال ۱۳۶۱، مرحلهٔ نوینی در پروسهٔ مبارزاتی مهاجر شهید علیرضا آغاز می شود. از این تاریخ به بعد او بعنوان یکی از ارکان اصلی و اعضاء هدایت کنندهٔ تشکیلاتی مهاجرین خلق، مسئولیتهای سنگینی را بعهده می گیرد. مسئولیتهایی که در انسجام و استمرار مبارزهٔ تشکیلاتی مهاجرین نقش مؤثری داشته است. در تداوم تلاش برای آزادی و کار بی وقفهٔ انقلابی که با عشق به مردم و آرمانهای آنان در آمیخته بود، علیرضا بخوبی موفق شده بود که در قلب توده ها پایگاههای بیشتری ایجاد کند و حمایت آنان را در مبارزه علیه رژیم بدست آورد.

کار مداوم و خالصانهٔ علیرضا در پیشبرد مبارزهٔ سیاسی علیه رژیم ارتجاعی و دیکتاتور حاکم بر ایران موجب می شود تا ارگانهای رژیم با وحشت تمام امکانات ضد انسانی خود را بکار گیرند و این ایمان جدید و مقاومت آزادیخواهانه را پیش از گسترش سرتاسری آن سرکوب کنند. در هجوم سرتاسری نیروهای رژیم و رو در روئی ناعادلانهٔ آنان علیه اعضاء مهاجرین خلق ایران علیرضا در تاریخ ۱۴-۱۱-۶۹ دستگیر می شود.

از بدو اسارت به مدت دو سال تحت وحشیانه ترین شکنجه های جلادان رژیم قرار می گیرد، بگونه ای که هیچ جایی از بدنش سالم نمی ماند. و این خون آشامان در مقابل روح والای او، از موضع حقارت و زبونی و برای انتقام گیری از توده های ستم کشیده مان، او را با دو تن از یارانش - مهاجرین شهید غلامرضا سگوند و حمید کُرد - در عاشورای سال ۱۳۷۱ ( ۲۰ تیر ماه ) به جوخه های اعدام می سپارند. او که سنبل فدا و ایثار و پیشگامی در راه رهایی مردم خویش بود، آنچنان در این زمینه تعالی یافته بود که می گفت: هرگز نمی توانم روزی را تصور کنم که یکی از همزمان مهاجرم قبل از من به شهادت برسد و بحق او مصداق گفته خویش گشت و در شهادت و فدا پیشی گرفت و اسوه بودن خویش را بر سر راهمان به امانت نهاد.

مناعت طبع و عظمت روح علیرضا چون ققنوس بر فراز بام میهنمان آنچنان پر گشوده که اینک وجود سرشته از عزت و شهامت او، آتش روشنائی راهمان و نشانه هدایتمان است. او در سیرت و سنت زندگیش، عصاره درد و رنج مردمش بود. همواره می گفت: محال است که از لابلای تصاویر و کلمات، شادی و اندوه واقعی مردم را لمس و درک کرد، مگر اینکه در پروسه جانگداز زندگی آنان حاضر بود و شاهد.

با اینکه او در فقر و محرومیت زاد و زیست و با داغ ستم و استعمار روئید ولی هرگز هیچ فقری در خُلق و خوی انسانی او جای نگرفت. در هنگام کار و کوشش با تمام خلوص عمل میکرد و بی هراس از هر رنج و سختی در یاری رساندن به دیگران و هموار کردن راهشان صمیمانه تلاش می کرد. نگاه پاکش بر هیچ زشتی نمی نشست و همواره

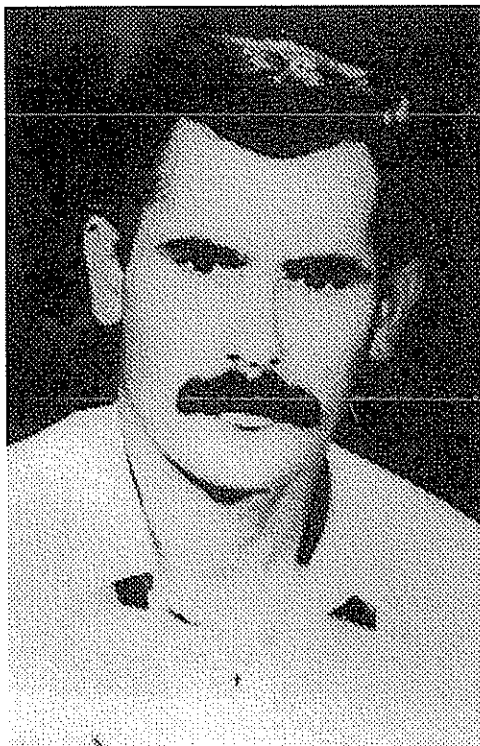
می گفت: برای رفع نقاط ضعف دیگران باید بر نقاط قوت آنان تکیه کرد و راهشان را برای حرکت و مبارزه باز کرد، تا در این پروسه تکامل رشد یابند و بر کاستی خویش فائق آیند.

از دردها و ناگواریهای زندگی شخصی که در سرتاسر زندگیش دیده میشد هرگز سخن نمی گفت و جز آه پر درد محرومیت مردممان از حلقومش فرا نمی آمد. در فراز و نشیب مبارزه هیچگاه سستی بخود راه نداد و در مقابل هیچ مشکلی و کمبودی باز نمی ایستاد. با عشق و فداکاری تمام ره می سپرد و راه می گشود. برای او زندگی جدای از مبارزه در راه آزادی و عدالت غیر قابل تصور بود و هر چیز جز عشق به آزادی و سعادت مردم برایش پوچ می نمود. او با آتش طور جانفش را بر افروخت تا در شب تیره وادی هراس و در سرزمین آتشکده های خاموش، نور اهورائی را بر افروزد و جان ملتمان را با فریاد آزادی و عشق به انسانیت ازظلمت استبداد و جهل برهاند.

صداقت، رازداری، خلوص، صمیمیت و محبت‌های بی شمار علیرضا مأمّن دل خسته یاران و آئینه پاک راستی هر مبارز مهاجری بود. از کلامش بارش امید می بارید و از زلالی امیدش سپیده فردا می دمید

**یادش گرامی و راهش پر رهرو باد**

" ما او را مقاوم و شکیبا یافتیم و چه نیکو انسانِ راهگشا و خدا  
سوی و جهت مندی است " (سوره ص ، آیه ۴۳)



مهاجر شهید غلامرضا سگوند

غلامرضا در سال ۱۳۳۵ در خانواده ئی کارگری در شمال خوزستان چشم بدنیا گشود . وی بخاطر فقر مادی دو سال دیرتر از موعد معمول به مدرسه رفت و با پشتکار زیاد توانست این تأخیر تحصیلی را جبران نماید . قبل از پیروزی انقلاب توسط شهید علیرضا به جلسات نیمه مخفی جوانان راه یافت و با آثار دکتر شریعتی آشنا گردید . در سال سوم دبیرستان ؛ بدنبال شروع جنبشهای مردمی در سال ۵۷ جذب فعالیتهای سیاسی شد . و دراعتصاب مدارس و سازماندهی تظاهرات های شهر خود شرکت فعال داشت . بعد از پیروزی انقلاب در جلسات آموزشی که از طرف مهاجرین برگزار می شد شرکت میکرد ، بدین طریق توانست دانش سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را ارتقاء بخشد . بدنبال ایجاد جو اختناق که در مراکز آموزشی توسط نیروهای مرتجع رژیم حاکم شده بود ، غلامرضا در مبارزه برای شکستن این فضای رعب و اختناق فعالیتی چشم گیر داشت و در سازماندهی اعتصابهای دانش آموزان و فرهنگیان شهر شوش حضوری مؤثر و فعال داشت .

بدنبال حمله وحشیانه رژیم به نیروهای مترقی و مخفی شدن تعدادی از اعضای مهاجرین خلق ایران ، غلامرضا بخاطر نداشتن زنسدگی مخفی توانست در برقراری ارتباطات و ایجاد امکانات تشکیلاتی منبع مؤثر و حیاتبخشی برای سازمان باشد . او توانست با استفاده از این موقعیتی که داشت بخوبی در انجام کارهای مهمی از قبیل : جاسازی ، حمل و نقل وسایل تشکیلات ، تهیه و خرید لوازم فنی مورد نیاز ، تهیه پایگاههای تشکیلاتی و دیگر کارهای تدارکاتی و

اجرائی موفق باشد و شایستگی خود را در این مورد به نحو احسن نشان دهد .

غلامرضا که در حین عمل به صلاحیت های فوق العاده ای دست یافته و کارآیی خود را در این روند ثابت کرده بود، توانست مسئولیتهای مهمتری را بعهدہ بگیرد و به عضویت شورای مرکزی سازمان مهاجرین خلق راه یابد و از آن پس با تدبیر و مدیریت وظائف خود را به انجام رساند .

علیرغم حجم زیاد کارها و تحرک همیشگی ، با هوشیاری و با رعایت اصول مخفی کاری توانسته بود خود را از چشم جاسوسان رژیم دور نگه دارد و مسئولیت های خود را بدون کمترین ضعف به انجام رساند .

غلامرضا در تاریخ ۱۴-۱۱-۶۹ پس از یورش نیروهای رژیم به پایگاههای مهاجرین در سرتاسر ایران دستگیر می شود و پس از دو سال مقاومت در زیر شکنجه های جانکاه در عاشورای سال ۱۳۷۱ (۲۰ تیرماه) همراه با دو مهاجر دیگر علیرضا حمید آباد و حمید کُرد به شهادت میرسد.

شب پرستان به زعم خویش می پندارند که با خاموش کردن ستاره ای می تواند روشنائی را نابود کنند، ولی این سنت استوار و ناموس پایدار هستی را پایانی و مرگی نیست، و با خاموشی ستاره ای صدها ستاره دیگر بر پهنه آسمان خواهد درخشید. حاکمان مذهب دروغ که از ایمان جوشان غلامرضا در هراس بودند گمان میکردند که با کشتن او می توانند راهش را نیز نابود کنند. ولی شهادت غلامرضا مایه بقای

پیام او و جاودانگی راهش خواهد شد.

شهید غلامرضا انسانی صبور و استوار بود که در مقابل ناملازمات با خونسردی و تأمل عکس العمل نشان میداد. بدین خاطر با مسائل شتابزده برخورد نمی کرد. با حوصله تمام به سخن دیگران گوش میداد و در پایان با بررسی و نقد گفته ها نظر خود را بیان میکرد، و با رعایت تمام جوانب امر و تجزیه و تحلیل دقیق مسائل به عمل مبادرت میکرد. در بررسی نارسائی ها همیشه در پی یافتن ریشه آنها بود و بدین جهت همواره نظرش صائب و راهگشا بود. در حقیقت این صائب نظری را با دوست داشتن توده ها و نفی خود پرستی ها و سودجویی های شخصی بدست آورده بود. ایمان او به «آزادی» بعنوان پیش شرط «رشد» انسان؛ در تمامی صحنه زندگی شخصی و کار جمعی او نمودار بود و همواره میگفت با جبر (با انواع مختلفش) هیچ رشدی حاصل نخواهد شد.

او با قلبی سرشار از عشق به مردم خود را فدای آزادی آنها نمود، تا از استبداد دینی برهاند و حقوق غارت شده خود را از دشمنانشان بازستانند.

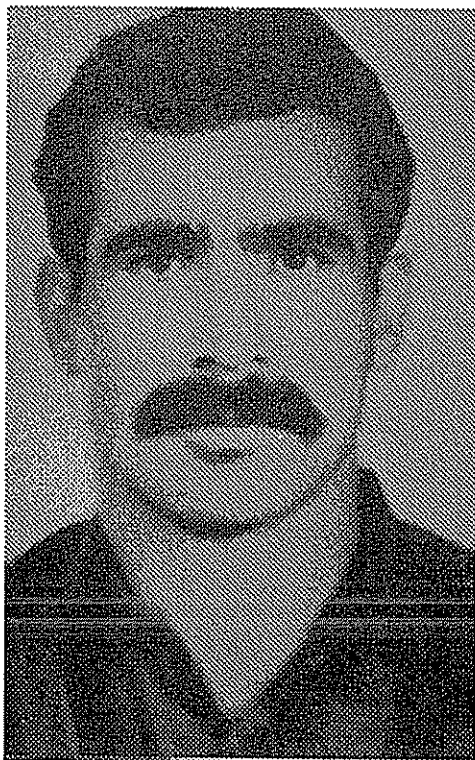
غلامرضا در زندگی کوتاه و پر بارش به این آموزه دست یافته بود که در مورد چیزی که اطلاع کامل و کافی ندارد سخن نگوید و هرگز با کسی به مجادله بر نخیزد. از پر گوئی و پر حرفی سخت اجتناب میکرد. وسعت اندیشه و دانائی خویش را در رفتار و عمل و تدبیر مسئولیت هایش نشان میداد. با اینکه آدمی جدی، پر کار، مسئول و کم سخن بود، با این حال با شوخ طبعی و لطف لطیفه های پر معنا و

ظریفش شادی را به جمع دوستان می آورد و غبار خستگی و افسردگی  
را از چهره ها میزدود.

او به شکوفائی انسان در پروسه مبارزه باوری استوار داشت و بر  
این ایمان بود که توانست خود را به اوج شهامت و ایثار برساند و اسوه  
ای برای زیستن گردد.

**یادش گرامی و راهش پر رهرو باد**

" پس از هر درد و رنجی که در راه خدا دیدند در اراده آنها هیچ سستی راه نیافت و هیچ ضعف و زبونی نشان ندادند و خدا مقاومت کنندگانِ شکیبا را ارج می نهد و دوست میدارد" (سوره آل عمران آیه ۱۴۵)

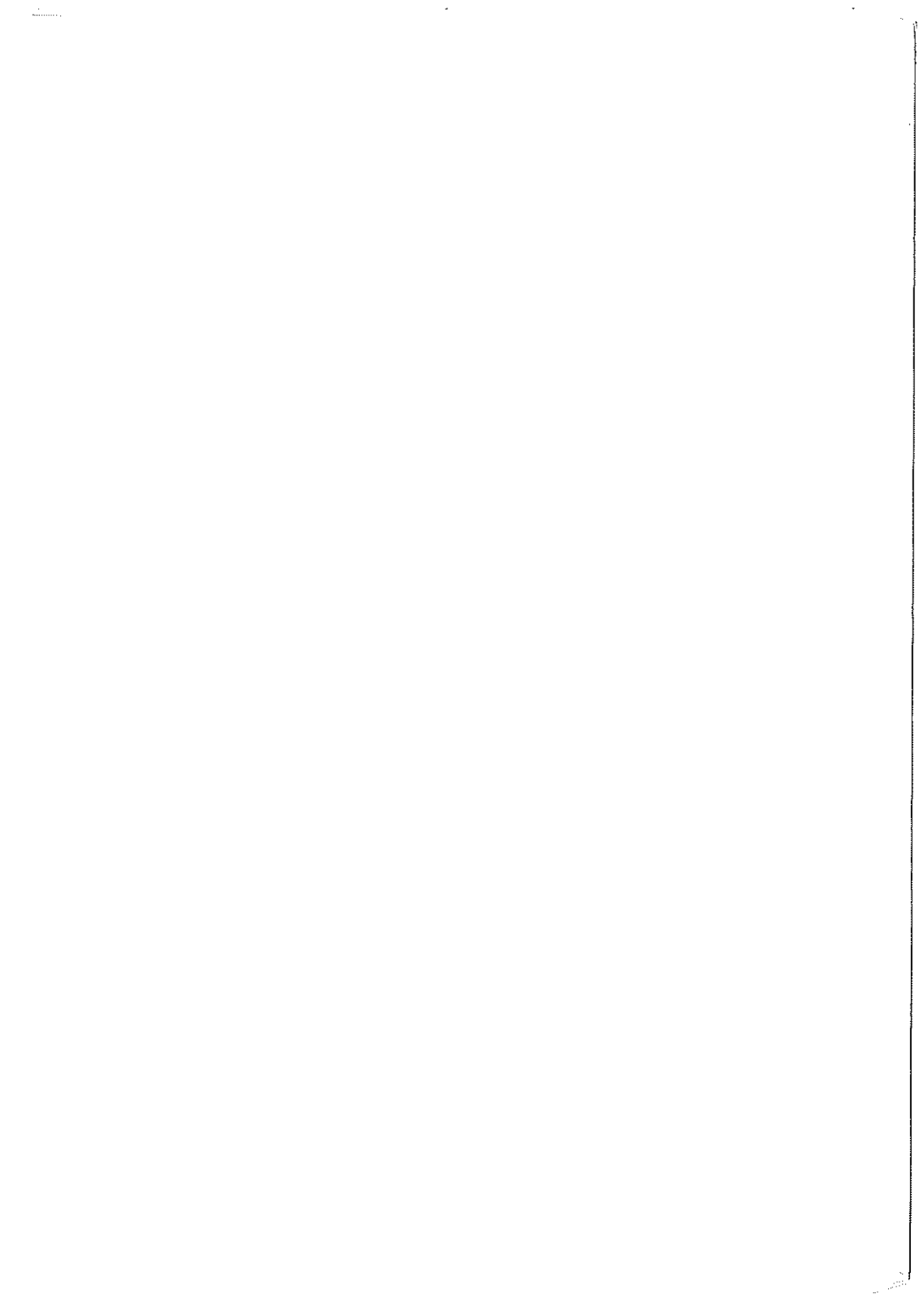


مهاجر شهید حمید کُرد

حمید در سال ۱۳۳۶ در شوش متولد شد . از آنجا که آفت فقر سرتا پای خانواده اش را فرا گرفته بود چون هزاران کودک دیگری که در چنگال محرومیت فرو می افتادند از همان آغاز ، دنیای پر رؤیای کودکانه را با جدیت و سرسختی زندگی مادی در هم آمیخت . تلاش این بود تا پیکر عفریت ظلم و استثمار را که زیستن او را با مرگ یکسان کرده بود در هم شکند تا با رهائی از آن کارگر آزاد نان خویش باشد .

او می دید که چگونه زنجیر سیطره سلطه اربابان استثمارگر هر روز بر حلقوم خانواده اش فشرده تر می شود و مکیدن خون آنها شدیدتر و سریعتر می گردد و شلاق شکنجه و تهدید هر روز سنگین تر از پیش بر جان و جسمشان فرود می آید . در چنین شرایطی ، مدرسه رفتن را که آرزوی کودکانه اش بود به شومی تنگدستی و نداشتن اولین توشه زندگی ، رها کرد . اما این رؤیای پاک اهورائی که چشمان قلبش را می گشود و راز « کلمه » را برایش می خواند ، از ضمیر پاکش پای بیرون ننهاده و در هر گاه و هر جای زندگی پر دردش دنیای زیبای مدرسه و آموختن را تصویر می کرد .

او دوران پر نشاط و بازی کودکانه اش را با عقل و بلوغ بزرگسالان و تنوره کار فرساینده زندگی درهم آمیخت و از آنجا درس راستی و درستی و مقاومت را فرا گرفت و دوست داشتن و ایثار را در کار مشترک و همراهی و هنگامی خالصانه عصاره جانش نمود . دستان پر توان و خالقش بر راستی ستون قوت هر یار و رفیق راهی بود . در حضور او راز هر نیازی خالصانه گشوده می شد و هر بی توانی پر توان





منهاج برتری است که باید رسالت تازه انقلابی در جامعه بشری را برعهده داشته باشد و جامعه و انسان و مذهب - ادبیتش تازه بسازد. باید خودش از جامعه کهنه سجد پوسیده و مذهب منحط قدیمی و ارثی خودش کهنه بشود. دور بشود. خودش را شستشو بکند، آثار تربیتی احداثش را در روحش برزاید. اساطیر الاولیائی را که در معشر چپانده اند، خالی بکند و ابعاد روحی‌اش را ارحم آثار پلیدی که سنت‌های منحط و خرافات گذشته و افتخارات فوسس و سلیقه‌های خاص محیطش روی روح او گذاشته، همه را پاک بکند و یک اساسی ساخته شود تا بعد بتواند جامعه کهنه، سنت کهنه و فکر کهنه جامعه خودش را دکور کند.

دکتر شریعی

مجموعه آثار ۲۹ صفحه ۱۷

از انتشارات هواداران مهاجرین خلق ایران

لطفاً قبل از مطالعه غلط های املائی زیر را تصحیح نمائید .

<u>درست</u>	<u>غلط</u>	<u>سطر</u>	<u>صفحه</u>
سوم	شوم	۱۷	۵
۱۹۰۷	۱۹۷۰	۷	۷
سلسله	سلسه	۱۵	۸
هیجدهم	هیجدم	۲۱	۱۳
و گاهی به	و به	۳	۱۷
شکنجه قرار گرفته و	شکنجه و	۹	۲۵
این سه اصل	این اصل	۱۸	۳۴
پوسته و	پوسته	۸	۳۶
اجتماعی و	اجتماعی	۳	۴۳
توحیدی	توجیدی	۱۳	۶۲
کلاس ها	کلاس های	۲۱	۸۳
رای	رأس	۱۰	۹۳
دیناروند	دنیاروند	۱	۹۷
تعدادی	تعدای	۱۸	۹۸
معلم بزرگ	معلم	۲۰	۱۰۱
تناقضات	تنقضات	۱۸	۱۱۰
یاران	یاران	۱۹	۱۱۶
در میان	در میان	۱	۱۲۶
همراهی را با	همراهی با	۵	۱۴۰

